



کوشا و نوشا

دو پرنده‌ی کوچک در جنگلی زندگی می‌کردند. اسم یکی از آن‌ها «کوشا» و اسم دیگری «نوشا» بود. آن‌ها شبیه هم بودند و همیشه با هم پرواز می‌کردند.

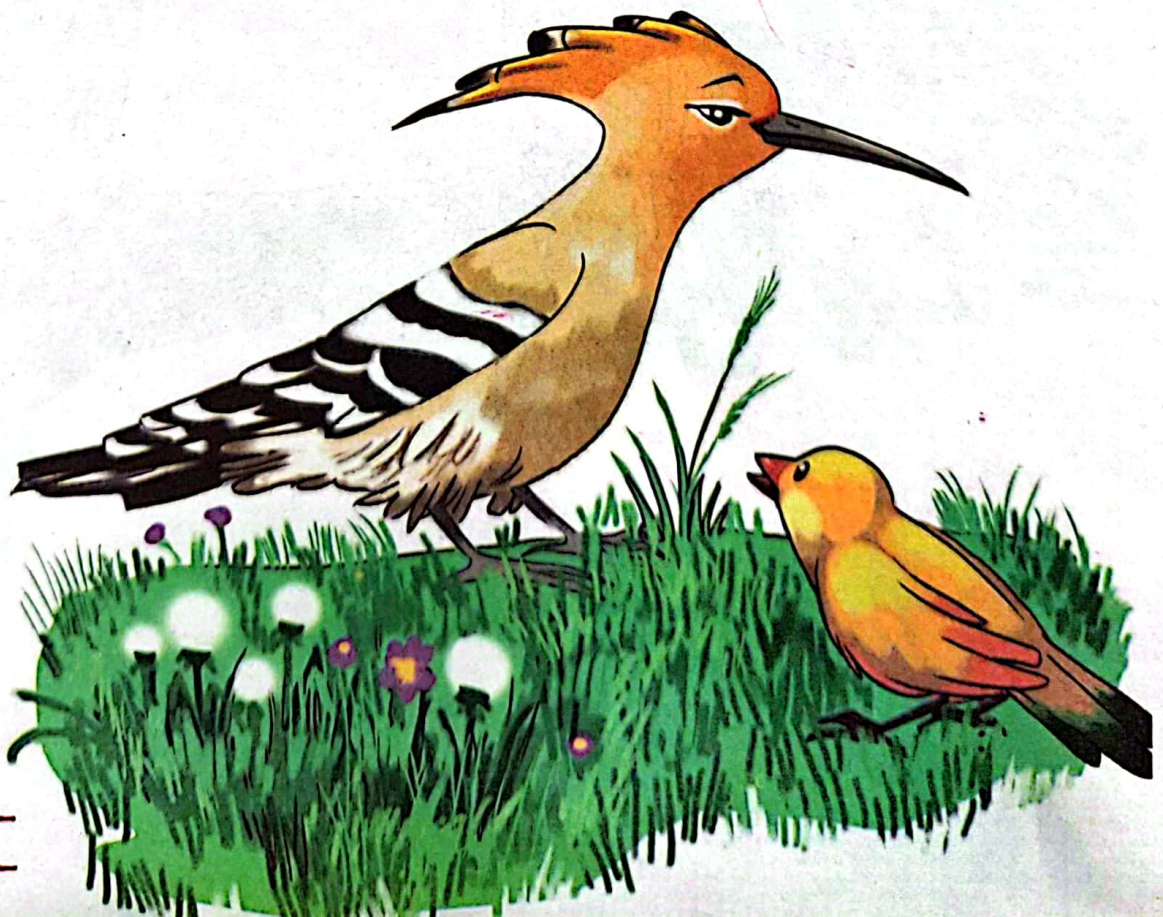
روزی پدر و مادرشان به آن‌ها گفتند: «شما دیگر بزرگ شده‌اید. غیر از بازی کردن باید چیزهای دیگری هم یاد بگیرید.»

کوشا و نوشا خوش حال شدند و پروازکنان، لانه‌شان را ترک کردند. آن‌ها در راه، دارکوبی را دیدند. دارکوب پرنده‌ی دانای جنگل بود.



کوشا و نوشا از او خواستند کسی از علم و دانایی خود به آن ها بیاموزد. دارکوب گفت: «بسیار خوب، اما کار ساده‌ای نیست. شما باید سال‌ها تلاش کنید تا دانا شوید.» کوشا و نوشا قبول کردند. دو سال گذشت. کوشا به آموختن ادامه داد اما نوشا از آموختن خسته شد. او دلش می‌خواست آزاد باشد، بازی کند و از این شاخه به آن شاخه بپرد. برای همین، یک روز پرواز کرد و از آنجا رفت.

نوشا در راه به هدهدی رسید که پاکیزه، راست‌گو، امانت‌دار و مهربان بود. از هدهد خواست تا این چیزهای خوب را به او یاد بدهد. هدهد قبول کرد که به او آموزش بدهد. دو سال نگذشته بود که نوشا از این کار هم خسته شد و از پیش هدهد رفت.



این بار به طوطی سخن گو رسید و از او خواست خوب حرف زدن را به او یاد بدهد. طوطی گفت: «بسیار خوب، اما تو باید اول خوب دیدن و خوب گوش کردن را یاد بگیری و تمرین کنی، تا بتوانی خوب سخن بگویی. این کار، چند سال طول می کشد.»

نوشا قبول کرد ولی هنوز یک سال نگذشته بود که از آموختن خسته شد. برای همین، یک روز پروازکنان از پیش طوطی رفت. او تقسیم گرفته بود پیش پدر و مادر پیرش برگردد. سرانجام، نوشابه لانه برگشت و دید همه از خوبی و دانایی کوشا حرف می زنند. کسی به فکر فرو رفت؛ سپس پدرش این شعر فردوسی را برایش خواند:

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر، برنا بود



جعبه کلمات درس ششم کلمات هم معنی	
ترک کردند = رفتند	برنا = جوان و شاداب
غیر از = به جز	آزاد = رها
قبول کرد = پذیرفت	اسم = نام
سرانجام = پایان	اما = ولی
شبهه = مثل و مانند	یاد بگیر = بیاموز
علم = دانایی	لانه = آشیانه
تلاش = سعی و کوشش	توانا = پر قدرت و نیرومند
آموختن = یاد گرفتن	

کلمات مخالف	
آسان ≠ سخت	شاد ≠ غمگین
همیشه ≠ هیچوقت	خسته ≠ سر حال
برنا ≠ پیر	قبول کردند ≠ قبول نکردند
دوست ≠ دشمن	هیچوقت ≠ همیشه
کوشا ≠ تنبل	آزاد ≠ اسیر
منظم ≠ نامنظم	مهربان ≠ نامهربان
راحت ≠ ناراحت	